

از آمستردام تا خرائق

پدران ما می گویند: دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید.
حکایت ما نیز این گونه شکل گرفت. شب فراموش نشدنی
بود و تا نزدیکی های صبح، زیر ستارگان بی شمار کویر و
روی پل تاریخی خرائق با این مرد هلندی به صحبت
نشستم. نام رسمی اش باس است اما ترجیح می دهد سباستین
صدایش کنند

گزارش و عکس: سیاوش عیدانی

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
تاریخ علوم انسانی



◀ **کوه، دشت، ارگ**
سمت جنوبی ارگ و مزارع و کوه های بیرامون خرائق



▼ **مسیری به زمستان**
مزارع و کوه های خرائق در نیمه شبی زمستانی

▲ **پاییز**
اتاق های رها شده در بخش غربی ارگ



با پرسه زدن لابه‌لای کوچه های پر پیچ و خم ارگ، سفری تاریخی خواهی داشت از دوره ساسانی تا دو دهه قبل

سیاه چادری به رسم عشایر ایران سینه صاف کرده بود. زیرش دو خانم مسن از اهالی ذوریخ سوییس مشغول دیدن عکس‌های سفرشان بودند. سمت راست حیاط اجاقی گلی و زیر اندازی برای خیره ماندن به ستارگان کویر در برش جا گرفته بود. مقابلمان نیز عمارت اصلی که زیبا سیم‌گل (نوعی کاه‌گل) شده بود و پنجره‌هایش با پرده‌هایی از ترمه ایرانی به حیاط گشوده می‌شد. در کنج و گوشه‌های حیاط نیز سبدهای حصیری، کاشی‌های طرح صفوی، حوله‌های دست باف یزدی و دو دوچرخه روبره زندگی می‌کردند. با یک سلام نشستیم نزد بانوان سوییسی و سر صحبت را طبق معمول با سفر باز کردیم.

تا اینجا کار درونم سرشار بود از ذوق و هیجان و هر لحظه برای رویت صاحب‌خانه بی‌تاب تر می‌شدم. یک حس همزادپنداری قوی نیز در دلم زنده شده بود. چراکه سال‌ها قبل ایده‌ای مشابه برای کاروانسرای متروکی حوالی باتلاق گاوخونی در سر می‌پروراندم که با جدی شدن داستان عکاسی، ماجرایش منتفی شد اما عطشش هنوز باقیست. پدران ما می‌گویند: دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید. حکایت ما نیز این‌گونه شکل گرفت. شب فراموش نشدنی بود و تا نزدیکی‌های صبح، زیر ستارگان بی‌شمار کویر و روی پل تاریخی خرائق با این مرد هلندی به صحبت نشستیم. نام رسمیش باس است اما ترجیح می‌دهد سباستین صدایش کند

متولد ۱۹۷۳ میلادی و فارغ‌التحصیل لیسانس از رشته اقتصاد در هلند و فوق لیسانس مدیریت مالی در ایتالیا است.

جنب دروازه‌هایش برج و باروهای بلند و چندطبقه دارد. پیرامونش خندقی عمیق داشته که زیر خاک محو گشته و در نهایت، زیر بنای این دژ شهر کهن حوالی یازده هزار متر مربع است.

از اوایل دهه شصت برق و ماشین های مدرن کشاورزی خود را تا پای دروازه‌های ارگ خرائق رساندند اما راهی به داخل نجسند و خرائقی‌ها ارگ را ترک گفته و چند قدم آن طرف تر بنای خانه‌های سیمانی را پی‌ریختند. یکی از رخدادهایی که ضرب‌آهنگ مرگ یک سازه را بالا می‌برد، جدانشدنش از جریان زندگی انسان است. اکنون با هر باران و برف سنگینی که می‌بارد، سقف‌ها و دیوارهاست که از پس هم سقوط می‌کنند و می‌میرند.

کهن‌ترین بخش ارگ در سوی جنوبی است و امروز جز توده‌ای خاک انباشته اثری پیدا نیست و جوان ترین بخش که ساختش از دوره قاجار است هنوز سر پا مانده و قابل رویت است.

آن روز نیت ما دیدن دوباره خرائق بود اما با شنیدن خبری غریب دل و دینمان از کف رفت. یکی از بومیان گفت بعد از بازدید قلعه، خانه سباستین را هم ببینید. ما نیز پیگیر داستان سباستین شدیم و سرش رفتیم به خانه‌اش. درون کوچه‌ای کاه گلی و مقابل دروازه شمالی ارگ، دو خانه سنتی به هم پیوسته بود که دیوار دورش کوتاه و درختان انارش بلند. کنار درب چوبی‌اش نیز تابلوی نقاشی شده‌ای بود با تصویر اناری سرخ و چهره‌ای که درونش لبخند می‌زد. کلون درب را چند بار کوبیدیم و صوتی دور و نا مفهوم از اتاقی گفت: بفرمایید تو. ابتدا حیاط بود و سمت چپش جنب درختان انار،

هفت سالی می‌شود که برای عکاسی به کویرهای ایران سرک می‌کشم. طبیعت، انسان و معماری کویر از موضوعاتی است که کماکان جریان عکاسی در ذهنم سیال مانده. آبان‌ماه ۸۷ برای سومین بار و بعد از گذشت دو سال به همراهی دو دوست معمارم از اردکان یزد روانه روستای خرائق شدیم. خرائق در شمال شرق شهر یزد و با فاصله ۹۰ کیلومتری از آن بر روی نقشه‌های ایران جا خوش کرده است. اقلیمش پر آب است و کوه‌پایه‌ای. ارگی خشتی نیز با قدمتی ۴۰۰۰ ساله در دلش دارد که حتی از یزد هم پیرترش می‌کند. این بنا خصلت‌هایی دارد، بی‌همتا.

با پرسه زدن لابه‌لای کوچه‌های پر پیچ و خم، سفری تاریخی خواهی داشت از دوره ساسانی که تنها تلی از خاک و ویرانه‌اش مانده تا دو دهه قبل که هنوز بار و بنه‌اش درون برخی اتاق‌ها مشهود است. اغلب منازل دو طبقه‌اند. طبقه زیرین برای نگهداری احشام و بالایی جهت سکونت. خانه‌های سه و چهار طبقه نیز بین‌شان پیدا می‌شود که طبقات میانی برای ذخیره علوفه و آذوقه بنا می‌شدند. چند آسیاب آبی در مسیر حرکت آب از شمال به جنوب قلعه نیز در زمین حفر شده است. طول کوچه‌ها کوتاه است و پر پیچ و حدسش محال است که خم بعدی بن‌بست است یا راه می‌دهد. حکمت این طراحی اسارت ساده دزدان بوده. دو خزینه بزرگ برای استخمام دارد که گرمخانه‌اش با هیمه می‌سوزد و نورگیرهای سقش سنگ مرمر سفید است. مسجدش یگانه مناره‌ای دارد از جنس آجر پخته و چوب که به آسانی می‌جنبید. پرستش‌گاه مهری‌اش نیز کتیبه نابی داشته که به یغما برده‌اند.

اسکیس

نمایی از برج و باروهای شمالی ارگ خرائق / شقایق شهری



غروب

آخرین ساعات روز در خانه های غربی ارگ



قله های دور

کوه هامانه از پنجره اتاقی در ارگ خرائق



اغلب کشورهای اروپا و آسیا را گشته است و سال ۲۰۰۶ به عنوان گردشگر خارجی پا به خاک ایران می‌گذارد. طی چندماه سفر و زندگی در نقاط سخت یا ساده اینجا، شیفته عشایر غرب ایران و عاشق کویر و شهر یزد می‌شود. دلبستگی‌اش به یزد در حدی است که آنجا را موطن خود می‌داند نه هلند را. می‌گفت: طبیعت، بناها، انسان‌ها و آرزوهایی که دوستان می‌دارم همگی در این شهر جمع می‌شوند. یک‌ماهی در هتل سنتی جاده ابریشم یزد، واقع در بطن بافت تاریخی می‌ماند و تصمیم می‌گیرد رویایش را با فعالیت و سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری زنده کند.

با علی آقا دارنده چند هتل سنتی در شهر یزد از جمله جاده ابریشم شریک می‌شود و شرکت جاده ابریشم را در کشور هلند به ثبت می‌رساند. البته بار اولی که علی آقا را دیدم ملتفت نشدم صاحب هتل است یا کارمند. چراکه دائم سینی به دست از این سو به آن سوی حیاط جست می‌زد. می‌گفت روزی که خرائق را یافتم دیوانه‌اش شدم، دیوانه زمین‌های کشاورزی پایین دست ده، ارگ بی‌همتایش، کوه و کویرهای اطرافش و از همه گیراتر مردم گرمش.

با کمک علی آقا دو خانه قدیمی مقابل ارگ را می‌خرم، مرمت می‌کنم و به شکل مهمانسرای دل نشین در کنج روستا در می‌آورد. با زحمت زیاد صاحبان چهارده اتاق از بخش قاجاری قلعه را می‌یابد و با هماهنگی سازمان میراث فرهنگی استان یزد با هدف ایجاد کاربری فرهنگی و گردشگری از ایشان خریداری می‌کند. او معتقد است علی‌رغم تمام تبلیغات سویی که از



▲ پنجره ای به نور
چشم اندازی از یک اتاق مهمانسرا به ارگ خرائق



▲ **آسمان شب و ارگ**
شب سرد زمستانی در کنار برج شمالی ارگ خرق

▼ **برف بر پیگر ارگ**
عصر روزی زمستانی از ارگ خرق



درخواست مرمت را نهم و شرایط را مبسوط توضیح داد. به شکل ضمنی موافقت شد، گروهی از معماران جوان دانشگاه هنر تهران - خانمها راستجو، کامرانی، عسگری، شهری و آقای عباسی - را داوطلبانه برای برداشت، نقشه برداری و مستندسازی از اتاق های مذکور به خرق آورد.

فعالیتها از زمستان سرد و برفی ۸۷ شروع شد، سرکار خانم صدیق (کارشناس ارشد مرمت از دانشگاه تهران) نیز به شکل موازی و داوطلبانه روی طرح مرمت بنا کار کردند. ظرف این مدت با اساتید دانشگاه و کارشناسان میراث فرهنگی مشاوره و نامه نگاری های فراوانی داشتیم. پس از شش ماه تلاش طاقت فرسا، مداوم و داوطلبانه تمام اعضای گروه، طرح مرمت با جزئیات بسیارش پایان یافت و پس از بررسی و بازدیدهای مجدد بنا توسط جناب آقای مهندس نیکزاد معاون وقت مرمت و احیای سازمان میراث فرهنگی استان یزد، طرح پذیرفته شد.

تابستان ۸۸ مهمانسرای خرق به دلایلی مبهم و غیر منطقی پلمب و تمامی فعالیتها متوقف شد. هر قدر نقلا کردیم جریان به روال عادی باز گردد، توفیری نکرد و درش بسته ماند.

کشور هلند به دلیل شرایط سخت اقلیمی، پایین تر بودن از سطح آب های آزاد پیرامونش و مساحت محدودش، مردمی دارد که به سخت کوشی و پایداری در راهشان شهره اند. نمادش کفش های خوش تراش چوبی است که می سازند و به پا می کنند و نمودش هم نشستن در جایگاه اقتصاد پانزدهم جهان است.

رسانه های غربی در رابطه با ایران منتشر می شود، این کشور از امن ترین نقاط برای سرمایه گذاری گردشگری است، مردمش گرم ترینند، طبیعتش فراوان و فرهنگش غنی.

می گفت هر غربی که پا به ایران می گذارد کشوری کاملاً متفاوت با آنچه شنیده، می بیند. معرفی فرهنگ ایران به غرب را از رسالت های می داند و سال ۲۰۰۷ میلادی مدیر جشنواره سه روزه "هنر ایرانی" در خانه ایرانیان شهر لاهه هلند بود و توانست نمایشگاهها و سمینارهای پربراری از هنرهای تصویری ایران بر پا کند. سرکار خانم شیخ الاسلام نیز سال ۸۵ مستندی با عنوان "خانه دوم" ساخت که شیدایی های این هلندی کویر نشین را تصویری و موسیقایی کرد و بارها در شبکه ملی هلند به نمایش درآمد. از خبرگزاری های معتبر دنیا نیز گزارش های مفصلی از زندگی جدیدش تهیه کرده اند و گردشگران بسیاری نیز نزدش می آیند آنقدر که کاشی های دیوارهای مهمانسرایش پر است از یادداشت ها و یادگاری های ایشان به زبان های متفاوت.

احترام ویژه ای برای موسیقی اصیل ایرانی قابل است و دو سالی می شود که یادگیری ساز فرغانی را آغاز نموده. آن شب می گفت قصد دارد هر چه زودتر این ارگ را زنده کند تا این گونه محو و نابود نشود و مسیری شود برای توسعه اقتصاد بومی خرق.

قولش دادم که برای احیای ارگ کمکش کنم. هفته بعد به سازمان میراث فرهنگی یزد رفتم و پی گیر روال پرونده اش شدم. پیشتر دکتر فلامکی (از پیشکسوتان علم مرمت ایران) به شکل جدی رویش کار کرده بودند اما به دلایلی این جریان متوقف شده بود. نامه



"هر چه می‌توانم داشته باشم، هر آنچه که می‌توانم باشم و هر تصویری که می‌توان از زندگی برای خود پیدا کنم در ایران نهفته است."

کاری به همراهی سباستین او را دیدم. رفتار گرم و مهمان دوست ایرانیان مقیم هلند، اصلی‌ترین انگیزه برای سفر یاشینکا به ایران بوده و اکنون تعلق خاطرش به یزد، بیشتر از زادگاهش است و دوست می‌دارد مردم سرد اروپا را با گرمی ایرانیان آشنا کند. ایشان مفصل از برنامه‌های جدیدشان برای راه‌اندازی تورهای فرهنگی و اقتصادی از ایران به اروپا و بالعکس صحبت داشتند و معتقدند ایران با خصلت‌های خاصش، داشته‌های زیادی برای گردشگر فرهنگی دارد و توسعه این کار بسیار تدریجی اما شدنی است. سباستین علاوه بر زبان مادری و فارسی به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیولی و آلمانی مسلط است. یاشینکا نیز جدا از هلندی بسیار سلیس به فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی تکلم می‌کند. امیدوارم برخورد ما با این دو مهمان گرانقدر به همان اندازه صادقانه و با محبت باشد که ایشان از ما توقع دارند.

شنیدن داستان زندگی سباستین، در بازه زمانی بستن درب مهمانسرایش تا گشودن مسیری جدید در صنعت گردشگری ایران، قلب هر انسانی را دردناک می‌کند اما اینجا از عنوان کردنش طفره می‌روم تا روی روشنش از یادمان نرود. شش ماه پیش خانم یاشینکا میرلو از هلند و متولد ۱۹۸۱ با لیسانس علوم اجتماعی با گذر از مرز بازرگان به عنوان گردشگر خارجی وارد ایران می‌شود. او نیز اغلب کشورهای اروپایی و خاورمیانه را دیده و تجربه سفرهای زیاد را در چنته دارد. ماه نخست به جای جای ایران سر می‌زند با مردمش زندگی می‌کند و در پایان اونیژ میان کوچه‌های کاه‌گلی محله فهادان یزد، زمین‌گیر می‌شود. بهمن ۸۸ ایستاده کنار دیواری در هتل جاده ابریشم یزد او را ملاقات کردم. آن شب با دوستانم از چاهار آمده بودیم و قصد بازگشت به تهران را داشتیم. نیم‌ساعت بیشتر نیز به حرکت قطارمان نمانده بود و مکالمه‌ام با او به چند کلمه برای سلام و احوال پرسی چکیده شد. تا اینکه هفته گذشته طی قرار ملاقاتی در دفتر ماهنامه در سمت مشاور گردشگری و شریک



مسافر هلندی در آستانه کویر ایران

THE PHILOSOPHY
OF
TRAVELING

اینکه چگونه مسافری فضای سبز و هوای سرد قطبی و مه گون هلند را ترک می کند و به حاشیه کویر یزد در روستای خزان پناه می برد، خود پرشی است که ممکن است در ذهن بسیاری از خوانندگان پدید آید. شاید کویر با آن آسمان شفاف و شب های پرستاره اش بیشتر این مسافر هلندی را به خود جلب می کرد تا آن سرمای مرطوب قطبی هلند.

Travel and trade are excellent ways to establish and improve international relations between countries. The main goal of ISR (Iran Silk Road) is to facilitate travel and trade by organizing business and cultural tours. Travel in both directions, from the Netherlands (Europe) to Iran and from Iran to Europe.

ISR aims to promote a dialogue between people from different cultures, western and Persian. So both of them can benefit from each other's experience, ideas and technology and appreciate the cultural differences between nations.

سیاستین استراتن مسافری این چنین است. او خانه ای در خزان برای خود تدارک دید و به معماری کویری پناه برد. جالب تر آنکه از همان خانه یکی از موفق ترین مجموعه های گردشگری ایران را تحت نام جاده ابریشم اداره کرد. اکنون نیز علی رغم مشکلاتی که برای مکان مسکونی اش پیش آمده، این پناه آورده به ایران هنوز هم در کناره های کویر پرسه می زند و گردشگران را به این نگین فیروزه های کویر راهنما می شود.

او نشان داد که شوق و ایران دوستی می تواند به اهدافی تحقق بخشد که بسیاری دست یابی به آنها را یا غیرممکن یا دیوانگی تلقی می کنند.

گذاری از فرهنگ به اقتصاد سیاحت

سیاستین می گوید: در میان تمامی عواملی که موجب توسعه روابط عمومی بین المللی می شوند، هیچ عاملی توان رقابت با گردشگری را ندارد. گردشگری در حقیقت عالی ترین مسیر برای آغاز و توسعه روابط بین المللی میان حوزه های مختلف فرهنگی است.

استراتن زمانی در ایران فعال می شد که بسیاری از شرکت های خارجی در حال ترک آن بودند. ضمن آنکه هیچ شرکت بزرگی حاضر به ریسک سرمایه گذاری در ایران نمی شد. راهنمای عمل استراتن برای این تصمیم بسیار ساده بود.

او می خواست در شرایط آن زمان که بحران اقتصادی جهانی آغاز شده و بیشتر معاملات سودآور حاصل نقش واسطه گری تجاری میان ایران و دوی بود، در رشته گردشگری فعال شود. یعنی او میان این دو بخش بود که فعالیت گردشگری خود را آغاز کرد. آنچه مایه موفقیت سیاستین شد نگاه مثبت او به فعالیت اش و استفاده به موقع از منابعی بود که او برای رشته انتخابی خود به آنها نیاز داشت.